

بقلم محققانه: آقای م. اورنگ

دنباله گفتار پیش

**نگاهی به ترجمه های اوستا**

اناہیتا = ناہید

آناہیتا در اوستا بمعنی بی لکه و ناآلوده است که میتوان آنرا بمعنی پاک و ناب و بی آرایش گرفت. در فارسی ناہید میگویند. این واژه اوستائی از دو تیکه پیوند یافته. نخست: an بمعنی « نه ، نا ، بی » .

دوم: آہیتہ abita بمعنی آلوده و لکه دار و ناپاک .

بنابر آنچه گفته شد ، معنی آن ناآلوده و بی آرایش و دور از ناپاکی خواهد بود . این واژه در اوستا برای چیزهای پاک و مردمان پاکدامن و بویژه برای آبهای پاک و بی آرایش بکاررفته و رویهمرفته نمودار پاکی میباشد . چون این واژه ، به پیکر مادینه ( مؤنث ) ، از این رو گاهی آنرا بانام بانو میخوانند و نماینده زنان پاک و پارسا میدانند .

اینها که گفته شد معنی آناہیتا در فرهنگ اوستا است ولی این واژه زیبا در گزارشهای اوستا و بویژه در نامه های نویسندگان یونانی و دیگر کسانی که ایرانی نبوده اند ، رنگ و روی دیگری بخود گرفته و به پیکر بت پرستی نمایانده شده است . در اینجا باید نخست رأی دیگرانرا بنویسم و سپس به بررسی پردازم و رأی و اندیشه خودرا بگویم و نتیجه هر دورا به داوری خوانندگان گرامی واگذار نمایم . چکیده گزارشهای اوستا و سخنان گوناگون درباره آناہیتا بدینسان است .

« آناہیتا یا ناہید ، فرشته نگهبان آبهاست .

ستایش ناہید از روزگاران بسیار کهن در ایران رسم بوده و تندیسهائی

(مجسمه هائی) نیز از او بجا مانده است .

نخست اردشیر دوم هخامنشی (۴۰۴ - ۳۶۱ پیش از مسیح) تندیسۀ ناهید را در بابل، شوش، همدان، دمشق و سارد برپا نمود و ستایش او را بمردمان فارس و باختر پیاموخت.

ستایش ناهید از ایران به دیگر کشورها راه یافت و در بیشتر سرزمینها گرامی شمرده میشد.

در پرستشگاه ناهید که در شوش بوده، تندیسۀ بسیار سنگین ناهید که از زر ساخته بودند برپا بوده. پرستشگاه دیگری از او در کنگاور بوده است. در نقش رستم فارس و در نزدیکی تخت جمشید تندیسۀ ناهید بجا مانده.

در این تندیسۀها فرشته ناهید نگین نیرومندی را به نرسی شاهنشاه ساسانی (۲۹۳-۳۰۳ میلادی) میدهد.

در ارمنستان کارستایش ناهید بالا گرفت، بویژه در استان اکیلین *Akilisen* یعنی همانجائی که سرچشمه های فرات است.

در پرستشگاه ناهید در اکیلین *Akilisen* دخترهای جوان از خانواده های بزرگ، بخدمت میپرداختند و خود را برای بهره مندی مردم آماده میساختند و پس از چندی شوهر میکردند بی آنکه کارپیشین آنان پست و ننگین شمرده شود.

این روش نکوهیده چنانکه خاورشناسان نوشته اند در هیچ زمانی نزد ایرانیان رسم نبوده است.

اینها که گفته شد نتیجه سخنان گوناگون است درباره ناهیتا که در گزارشهای اوستا نوشته شده است.

من هم در برابر این گفته ها و نوشته ها که داستان ناهید را به پیکر بت پرستی نشان میدهد و پرستشگاهش را جای دختران هوس باز مینماید، رأی و اندیشۀ منی دارم و مانند دیگران در رأی خود آزاد هستم.

بگمان من هیچیک از این سخنان که دربارهٔ اناهیتای اوستا گفته شده درست نیست و از روی ناآگاهی نوشته شده است. زیرا آناهیتارا فرشتهٔ نگهبان آب دانستن و برای آن پرستشگاه برپا کردن و تندیس ساختن با گفته‌های اوستا جور نمی‌آید و با سنجش خرد و دانش سازگار نمی‌باشد.

اگر ناهید را فرشتهٔ نگهبان آبها بدانیم و چنین بپنداریم که خدا از آغاز آفرینش فرشته‌ئی باین نام برای نگاهداری نیمهٔ آنها آفریده، ناگزیر هستیم دربارهٔ او کمی بیندیشیم و تا اندازه‌ئی او را بشناسیم.

اگر بخواهیم فرشتهٔ نگهبان آبها را بشناسیم، باید او را دارای جان و تن و روان بدانیم.

برای اینکه این نگهبان ایزدی بتواند از همهٔ آبهای روی زمین نگاهداری کند و نگذارد با پلیدی آلوده شود، بناچار باید خیلی بزرگ باشد. یعنی باید همهٔ دریاها و رودها و چشمه‌ها و جویبارها را ببیند. باید دستش بهمهٔ آنها برسد تا خوب بتواند پاسداری نماید.

یا اینکه باید خیلی چابک و تیز تک باشد که در شبانه‌روز چندین بار بهمه‌جا بدود و بهمهٔ دریاها و چشمه‌ها و رودها سر بزند و نگذارد آلودگی پیدا کنند.

آیا چنین چیزی میشود؟

آیا خرد و دانش بودن چنین جاندار یا چنین نگهبانی را می‌پذیرد؟

آیا کسی باور میکند خدا چنین نگهبان بسیار بزرگ و تیز تک را برای این کار آفریده باشد؟

اگر هست در کجاست؟ چرا بچشم دیده نمیشود؟ چرا آبها را نگاهداری نمی‌کند که نگذارد آلوده بشوند؟

در این باره نیازی باین نیست که گفت و گوی زیاد کنم. زیرا کمتر کسی است

آنها بپذیرد و پیرو این پندار و خیال باشد. چون چنین فرشته یا چنین آفریده‌ئی نداریم، نمی‌توانیم بپذیریم نیاکان ما از روی خیال و پندار پرستشگاه و تندیس‌برای ناهید درست کرده و او را پرستیده باشند.

خوب میدانیم که ایرانیان پیشین خداپرست بوده‌اند و از دستوره‌های اوستا که بر بنیاد فرهنگ و دانش است پیروی می‌کرده‌اند.

بنابر این نمیتوان باور کرد با داشتن دین و آئین راستین تندیس‌سازند و آنها بپرستند.

این روش بادستوره‌های اوستا جور نمی‌آید و هیچ‌یک از نوشته‌های باستانی نیز چنین چیزی را نشان نمیدهد در سنگ نبشته‌ها هم از بستگی داشتن تندیس‌ها به اناهیتا سخن نرفته و آنچه درین باره گفته و نوشته‌اند از روی پندار و خیال است و پایه و بنیاد درست ندارد.

بگمان من جاهائی که در ایران بنام پرستشگاه ناهید یاد شده همان آتش-کده‌ها بوده که ایرانیان در آنجاها نماز و نیایش خدا را بجا می‌آورده‌اند دور نیست برخی از آنها از کاخهای پادشاهان باشد.

چنانکه یاقوت حموی در معجم البلدان نشانی هائی را که در کنکاور از ساختمانهای باستانی بدست آمده وابسته به خسرو پرویز میدانند.

باز هم بگمان من پرستشگاههای ارمنستان و بابل و دیگر کشورها وابسته به اناهیتا اوستا نمیباشد و باره و رسم ایرانیان بستگی ندارد. پرستشگاههای سرزمینهای بیرون از ایران هر چه بوده از آئینهای مردمان همان کشورها سرچشمه گرفته و از آئین ایرانیان جدا بوده است.

چنانکه نویسندگان یونان ارتمیس انائیتیس Artemis Anaïtis را پروردگار پاکدامنی یونانی میدانستند.

سومریها ایشتار ishtar را بنام مادر آدمیزاد می پرستیدند. پرستش ایشتار در بابل و آشور گسترش پیدا کرد.

در آئین بر همنان نیز پروردگاران زیادی هست که آنها را می پرستند. سخن کوتاه اینکه اینگونه رای ها و اندیشه ها که پرستش خدایان یا فرشتگان باشد در دینهای دیگر آشکارا دیده میشود.

بجز پرستیدن بنابراین چنین برمی آید داستانهائی را که به اناهیتای اوستا بسته اند از یونانی ها و یا مردمان کشورهای دیگر باشد. دور نیست یونانی ها پس از اینکه بایران راه یافتند راه و رسم پرستش خدایان خود را بکار می بسته اند و برای آنها پرستشگاه درست می کرده اند. این راه و رسم آنها کم کم بنام ایرانیها تمام شده و سرانجام داستان پرستش ناهید را پدیدار آورده است.

پس از داشتن این رای ها و اندیشه های جور بچور، اینك سخن را از سر میگیرم و میگویم: همانگونه که در آغاز گفتار یاد آور شدم. اناهیتا که اکنون ناهید میگویند بمعنی بی لکه و بی آرایش و دور از ناپاکی و پلیدی است و نمودار چیزهای پاک و بی آرایش و مردمان پاک و پارسا میباشد.

در آبان یشت که یکی از بخشهای بلند اوستا میباشد، یکی از رودهای بسیار بزرگ باستانی با این فروزه (صفت) یاد شده است در مهر یشت بند (۸۸)، سخن پاک و مهر و گیاه بهی بخش هوم دارای این فروزه است.

گرچه داستان اناهیتا که برای های مردمان کشورهای دیگر آمیخته شده در خور گفت و گو و بررسی زیاد است ولی چون از همین اندازه هم که گفته شد نتیجه بدست نمی آید، از این رو سخن را به پایان میرسانم و داوری را بخوانندگان ارجمند واگذار میکنم.